

مطالعه‌ی تطبیقی در کمال انسانی در
تمثیل های غربی و شرقی

هوشنگ میر مظه‌ری

(۳)

در بحث از جمال باطن ما به بحث «اهمیت شعور» در تحقق جمال باطن رسیدیم . و از نظر علمی بحث‌های مربوط بان عبارتند از :

- ۱ - حقیقت شعور از نظر این بحث و قانون تکامل آن
- ۲ - حقیقت حکمت و عقل و علم از این نظر و رابطه و سیر تحولی آن‌ها
- ۳ - بحث واقعیت هستی از نظر گاه‌های گوناگون
- ۴ - حقیقت حیات و کمال معنوی آن در حدود امکانات علمی و فعلی
- ۵ - رابطه هستی و عشق
- ۶ - رابطه علم و عمل در تکامل انسانیت
- ۷ - انواع تفکر درین زمینه
- ۸ - انواع مکاتب فلسفی در باره کمال انسانیت
- ۹ - گرایش‌های علمی جدید درین زمینه
- ۱۰ - نتایج اجتماعی و علمی و تربیتی آن
- ۱۱ - آینده این بحث از نظر علمی و فعلی

ولی نظر باینکه ، بگفته‌ی پروتاگوراس فیلسوف یونانی میزان همه چیز انسان است و خمیر مایه و نیز زمینه کار ما درین بحث انسان میباشد، بعنوان نوعی تشریح مطلب بمنظور تشویق ذهن خواننده .

« کمال انسانیت » را از زبان پرومته ۳ بمیان کشیدیم : درین مورد

- ۱ - سیر حکمت در اروپا مرحوم فروغی - و رساله فیثاغورث از افلاطون در سلسله چاپ شده از آثار افلاطون
- ۲ - تمثیل یونانی کمال انسانیت، درین شماره

ممکن بود از مثالهای شرقی . مانند حی بن یقظان ، سلمان و ابسال^۱ که ابن سینا و ابن طفیل از آن‌ها بحث کرده‌اند . و داستانهای امثال آن مثال آوریم ولی اگر واقعیتی را شناختیم ، برای بیان آن در انتخاب مثال آزادیم و ازین جهت گفته‌اند در «مثل مناقشه» نیست ، ولی بعضی مثالها صورت شناخته شده تری دارند ، و دارای جنبه جهانی بیشتری هستند ، و بعضی کمتر شناخته شده‌اند و جنبه‌ی انفرادی و یا مکاشفه‌ی شخصی دارند گویانکه تمثیلی . برای عام هستند مثل منطق الطیر عطار و تا اندازه‌ای داستان روبنسن کروزو^۲ و روبنسن سویسی بقلم ویس Wys نویسنده سویسی^۳ (۱۷۸۱-۱۸۳۰) . که نخستین برای بیان کمالات معنوی سالک راه حقیقت باطن مثل نیکوئی است و در دومی بیان تمثیلی یک سیر تحولی عمل انفرادی در داخل اجتماع انسانی و در سومی صورت عمل اجتماعی بر مبنای علوم مثبت است .

مثل پرومته از کلی‌ترین مثالهای جهانی است ، و ازین جهت ما آنرا از سایر مثالها برگزیدیم تا بحث بیشتر صورت جهانی داشته باشد . چون در دوران ما کمتر به بحث هائی که صورت انفرادی یا مکاشفه‌ی شخصی و یا رسالت فرقه‌ای و ناحیه دارند میتوان روی آورد

هزیود «Hesiod» آن شاعر یونانی که در قرن هشتم پیش از مسیح ۴ در یونان میزیست و برخی گویند هم‌عصر هم Homer و از رقبای سرسخت او میبود ، شاعری پرارزش و ژرف‌نگر و توانا بود ، که از بیدادگریهای زمان خویش خاصه از خویشان و برادر خود ، از جهان پرهیا هو و جنجال و حق‌شکن آدمیان عصر خود . گریخت و به دنیای بی‌کران شعر و سخن‌وری رو آورد ، و آثاری گران بها به او نسبت میدهند ، و ازین میان یک اثر به نام (کارها و روزهاست)

این اثر بفرانسه بدو صورت Les travaux et Les Jours - 1

و یا Les oeuvres et Les Jours و بالمانی werk uud tag

ترجمه شده است . در این اثر داستانی را اولین بار نقل میکند ، به نام «پرومته» - این پرومته بنا به روایات گوناگون کسی است که نماینده عقل و شعور آدمی است ، و نخستین بار آتش را که علامت دانش و هنر و ادراک عالی است از آسمان برخلاف فرمان اکید « زئوس » خدای خدایان بر بود ، و برای آدمیان تحفه آورد ، این خدا که مانند تعلیم کتاب مقدس توریه دستور داده بود کسی به درخت «تشخیص نیک و بد» نزدیک نشود . این گناه بزرگ را بر او نبخشد . و او را بسخت‌ترین مجازات‌ها تنبیه کرد ، باین معنی که پرومته را دربند کشید . افلاطون نیز در رساله‌ی پروتاگوراس . خود بشکلی از آن افسانه حقیقت مثال صحبت

۱ - رجوع شود به ابن سینا و تمثیل عرفانی از هانری کربن

۲ - مشابه آنست کمدی الهی دانته

۳ - Robinson Crusoe قهرمان داستان دانیل دوفوگه (۱۶۶۰-۱۷۳۱)

کرده است. و آنرا تغییر شکل داده است^۱ و نیز ۵ قرن بعد از او Eschyle اشیل یک سه بخشی یا «Triologie» ازین داستان ساخت، که بفارسی نیز ترجمه شده است. گویند ازین داستان قبل از هزیود درودها (Vedas) بمعنی «مهرت یا شناسائی»، که قدیمی ترین آثار هندی است تحت عنوان پراماتی Pramati که لقب اگنی «Agnie» یا خدای آتش است، از این، «روح نبوغ عصیانگر» بحث شده است. محققین بر آنند که هیچ افسانه‌ئی این اندازه مورد تفسیرهای گوناگون قرار نگرفته. دیودور سیسیلی^۲ «Diodoros de Sicile» او را پادشاه یا حاکمی میدانست که باطنیان رود نیل جنگ کرد. نیل را در آن زمان بعلت طفیان و قدرت تخریبش «عقاب» میگفتند، پرومته به نیروی هر کول از این بلانجات یافت، تئوفراست^۳ Theophraste پرومته را دانائی میداند، که حکمت را برای بشر به دیده آورد. در تراژدی اشیل نیز ازین هوش و تیزیابی شارحین جوهر معنی این افسانه استفاده برده است. او در کتاب خود، چهار گونه انسان که نماینده‌ی صور گوناگون شخصیت‌های بشری است بحث میکند، چنانکه اتلس (Atlas) نیروی شکیب و بردباری است ولی او را قدرت کشف و نوآوری نیست.

مناسیوس Menaetius دارای دو شخصیت متضاد است. یکی بصورت پرومته که عقلی بصورت اعلائی کمال خود، که با ماده در برخورد است. و موانع ظاهری مانع رشد و پیشرفت او هستند، صورت دیگر او بشکل Epimethe است عقلی است از درجه‌ی پست تر و شهوات او را تیره ساخته است، و روح او مقهور ضعف خویشتن است و در چنگ زندگیمهای پست مادی است این همان است که با پاندر (Pandore) ازدواج کرده است و لتریات اثر خود را بنام پاندر (Pandore) گذارده است. محققین گفته‌اند این تمثیلی است از جنبه‌های گوناگون روح عالی بشری که بر حسب تقدیر در حوادث اینجهانی اسیر گشته است. و مشغول مبارزه و زدو خوردی با خویشتن است. چون بموجب روایات پرومته محکوم است. باینکه کبدش را دائما عقاب‌ها بخورند، و باز کبدش دوباره میروید. و این معنی را کنایه از کار روزانه‌ی

۱ - باین معنی که از دو نیرو صحبت می‌کند یکی بنام اپی مته اوس Epimetheus که در تقسیم موجبات بقا و حیات به جانوران، در مورد انسان چیزهایی کسر آورد. و دیگری پرومته اوس که با زرس دستگاه خلقت بود در ازاء آن کسری - برای انسان از نهانخانه دژ آسمان که در مملکت زئوس خدای خدایان بود عقل و آتش را بر بود و ازین جهت هم مورد خشم آن خدا قرار گرفت. (رساله پروتاگوراس از افلاطون)

۲ - مورخ یونانی (۱۰ تا ۲۰) قبل از میلاد مصنف کتاب «کتابخانه تاریخی»، آثار این نویسنده را خیلی مطمئن نشناخته‌اند

۳ - نویسنده یونانی (۲۸۸-۲۳۴) قبل از مسیح وی پس از ارسطو را مکتب اوست و آثار ارسطو بقلم وی می‌باشد.

انسان دانسته اند و این فکر و کار است که دائماً انسان را میخورد، انسان بطور کلی خواه کارگر باشد خواه نویسنده یا شاعر، یا هنرمند. یادانشمند، و یا انسانی دیگر که نوعی به کار سرگرم است. و پیروزی ژوپتر یا ژئوس بر پرومته کنایه است از برتری و تسلط قوای عالی روحی و معنوی بر قوای عقل ظاهری و کیفیات روحی متنزلاو، گرچه این افسانه قبل از کتب مذهبی نوشته شده ولی از سوئی اورا شبیه داستان عصیان آدم، و وسوسه شیطان و قیام مسیح، منجی گل و یا نجات عام و فرج عمومی در آخر الزمان و رهیدگی جهان بشریت و ظهور حقیقت ملکوت الهی در اجتماع انسان یا بروز تام لطیفه انسانیت تعبیر کرده اند و بعضی فلسفه ی قرن هیجدهم را که عقل و دانش را بر عقاید اصحاب مدرسه و پیروان کلیسا و درقبال اعتقادات دینی در اروپا منتشر ساخت پرومته گویند، ولی در هر صورت پرومته صورت اعلائی ادراک بشری است. که حتی عقل و عرفان و عشق را وسیله ارتقا و تکامل خویش میدانند. و هیچ حد و حصری را برای کمالات عقلانی و روحانی خود قائل نیست. لرد بایرون^۱ اعتراف می کرد که هیچ اثری با اندازه ی داستان پرومته. در او تاثیر نکرده است، و گوید قهرمان او بنام مانفرد Manfred شبیه پرومته است.

آن ضرب المثل و دستور دینی هندی که عشق را در پرده ای از عقل و عقل را در پرده ای از حیات و حیات را در پرده ای از ماده مسطور، و کوشش عشق را برای نجات از این محدودیت دائماً دست اندر کار میداند. بی مشابهت باین تمثیل عمیق نیست و از همین جهت انسانیرا که از تیره گیهای زمان بخود فرو می رود و در خود میاندیشد و برای اینکه اسیر مختصات محدود کننده ی محیط فاسد خویش نباشد بیرون شدی برای کمالات معنوی میجوید میستایند، و تمثیل افلاطون که بشر را چون غار نشینانی میدانند که از حقایق واقعی جز از راه اشباهی که بر دیواره ی غار می افتند. اطلاعی ندارند و کسانیرا که از حقایق اطلاع پیدا کرده اند و چشمشان با نور روشن شده و خود اشیاء را لمس کرده و روی آنها را دیده و ابعدادشانرا سنجیده اند و بنار برگشته اند و بر حسب وظیفه ی وجدانی خویش میخواهند غار نشینانرا نسبت بحقایق بیرون غار روشن کنند همان بتاریکی خوگر فتگان درون غار آنانرا مورد حمله قرار میدهند و حتی ممکن است آنانرا بکشند) بی مشابهت با جوهر تمثیل پرومته نیست همچنانکه ارتباطی خاص میان تمثیل قرآن کریم در سوره یس آیه ۷- تا ۱۰ با این معنی میتوان یافت. با این تفاوت که بزنجیر کشیدگان نام برده در این سوره کافرانند و رهیدگان گوید گانند.

تعبیر گلهائی که در جهنم میرویند و نام یکی از رومانهای فارسی است نیز بی ارتباط با ابراز ناراحتی روح نسبتاً بزرگی که از وضعی مخالف میل خود رنج میبرد با

۱- شاعر مشهور انگلیسی (۱۷۸۸- ۱۸۲۴) تراژدی مانفرد را تحت تاثیر

این مثال جهت ارتباطی دارد ولی در حدود محدود اما تعبیر عرفانی همین معنی از جهانی همانند قفس که مرغ روح میخواید آنرا بشکنند و بگلشن رضوان بگریزد یا طوطی دور از وطن مانده‌ئی که بگفته‌ی مولوی باید خود را بمردگی بزنند تا از قفس بازرگان نجات یابد، تمرنگی از همین دارد و از آنجذاب روح بشری به حقیقت محیط بر اعماق ادراکات او تعبیر شده، ولی همه‌ی اینها جز عشق بظهور حقیقت مطلق از ماوراء تاریکیهای انبوه ساخته ماده و عقل ظاهری دور اندیش سطحی و آلوده به خودخواهی چیز دیگری نیست.

تطبیق تمثیل با وضع کنونی بشری

بموجب روایات فوق آنکه نخستین بار آتش حقیقتی را ربوده پرومته بود، و پرومته از همین جهت در بند کشیده شد. ولی خواه ناخواه رهایی پیدا خواهد کرد، و دوران نیروبخشی و عطای فراوان او خواهد رسید، درین دم که پرومته کم کم از بندرهای خود، فرمان بسیج قوه‌ی عقل را میدهد. چه عقلی روشن از نور عشق و دروخت از جهالت و نادانی و در خشم از نادانی که بر محیط او سایه افکن شده آنهم نه در یک محیط محدود بلکه در سراسر محیط زیست انسان و قبل از صدور فرمان بسیج عقل به بشریت مختلفی در خود خواهیها، در برابر وجدان عمومی بشریت بیرون رسته از تعصبات و توهمات، خود را معرفی میکنند از این جهت هر نوع کوشش عقلی پیشروان فکری را که بخواهند بشر را از قید تعصبات خشک و یاناروائیهای عقلی و مادی بیرون کشند، باید ندای پرومته خوانند.

از آنجهت استاد برتراند راسل در سخنرانی که در سال ۱۹۴۷ ایراد کرد. ادعا کرد رسم و شیوه‌ی آزادگی که وی در آن نشوونما یافته است به نظر خود او، وجودش برای رفاه بشر اهمیت به سزائی دارد. با اطلاع و سیمی که استاد از تاریخ فلسفه و حکومت‌های بشری دارد، او در طول تاریخ دو نوع حکومت را در کنار هم گذارد. و درین سخنرانی خویش یکی را طرد. و یکی را اثبات نمود. و پیش بینی کرده بود آن نوع که مطرود اوست از پیشرفت های علمی محروم خواهد بود، صحت یا عدم صحت پیش بینی او را باید از تاریخ تحول علم از ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۳ از مورخین تحولات علمی پرسید، و شمه از آن تحول در همین شماره از مجله سخن که ترجمه نطق استاد را در پیشاپیش مقالات خود به چاپ رسانیده بود پیدا است، ولی پیشرفت علمی و یا عدم پیشرفت علمی تنها مورد نظر پرومته نیست: وضعیت روحی بشری است در برابر این دو نوع حکومت، که در نبرد علم پایه خودخواهیها، و اسپر پنجه شهوات است و از بند خود پسندی نرسته است، چه آنکه مورد ستایش راسل است و چه آنکه کشور مرجع تقلید است و پایگاه به بند کشیدن آزاد اندیشان،

اگر بگفته‌ی راسل در قرن شانزدهم و هفدهم حتی در قرن هیجدهم علم برای دوام حیات خود

برضد اصول جزمی و سنتها وارد پیکار شد، جئوردانو برونو *Giordano Bruno* را در آتش افکندند. و استدلالهای کپرنیکی گالیله را مطرود شناختند، و دانشگاه سوربون بوفون *Buffon* را مجبور ساخت، عقاید خود را در باب اینکه کوهها و دره‌های کنونی از بدو آفرینش موجود نبوده پس بگیرد.

چه میان کسانیکه مهرزحمتکشان و مزدوران با سرستان عجین است و آزاد فکرو اندیشمند را بریشخند میگیرند، و روشنفکران آزادخواهرا بگفته راسل در آندستگاه مشمول «تصفیه و انهدام» قرار میدهند. و اینمعنی حکایت میکند که نهطبع آدمی را شناخته‌اند و نه از تاریخ اطلاع دارند و چه در روشهایی که مدعی پروراندن آزادی فکر و آزادی انفرادی هستند در آن تاریخ (یعنی در سال ۱۹۴۷) مورد دفاع ضمنی راسل بوده، و امروزه معلوم نیست خود این فیلسوف نسبت بآن چه نظری دارد.

آیا با ناسامانیهای انکارناپذیری که در جهان فعلی وجود دارد از نظر این فیلسوف هیچ يك ازین دوروش، میتواند از لحاظ باطن حقیقت جوی و متمایل بفضیلت و کمال انسانیت مورد تأیید قرار گیرد؟

آیا هیچ يك ازین دو روش ارزش آنرا دارند که با خواسته های باطنی بشریت با صمیمیت و دورار خود پرستیهای مضر بمصلحت عام از رد گفتگوی عاقلانه و همدردی خردمندانه در آیند؟ اینها مسائلی است قابل طرح و اقتراح برای علاقمندان بمصلحت‌های عالیتری در حیطه‌ی فوق منافع اختصاصی بلو کهای شرق و غرب و همگامان آنان چه مصلحت نوع بشری نه شرقی است و نه غربی و هم شرقی و هم غربی، مصلحت عام هیچگاه از دیدگاه يك فرقه معین و يك دسته مشخص حل نخواهد شد مشکل انسانیت را باید مجموعه انسانیت حل کند یا عقولی که بانسانیت و مصلحت آدمی می‌اندیشند نه تنها بمصلحت خویش با بخش و انتشار فلان دیدگاه محدود معین که زمان و مکان و مختصات قومی و نژادی و فرقه‌ای خاص در آن دخالت دارد. و از عوامل تفکیک‌ناپذیر ثبات و بقای آن نحوه فکری یا ایدئولوژیکی را تشکیل میدهد

در هر صورت بیانات راسل گرچه در آن سخنرانی صورت تبلیغاتی داشته زیرا بنا بر آنچه در صدر مقاله نوشته شده است. در يك بنگاه سخن «پراکنی» انتشار یافته ولی این حقیقت را روشن میکند که دردهای مشترکی را از بشریت خاطر نشان می‌سازد. و در عین حال حال حکم ارساداتی است از واقعیت طرز رفتار رژیمها با عقل آزاد اندیش بشری و بی‌شبهات نیست با ارسادات تیکو براهه منجم هندی که در هلند ساکن شده بود، و از کواکب انجام داد و در کف کپلر ۳ گذارد. و او قانون کلی مکانیک سماوی را یافت. و این قانون پیش در آمد، افکار نیوتن ۴ و انیشتن ۵ در مکانیک سماوی شد. با این تفاوت که آن ارسادات تیکو براهه مربوط با اوضاع کواکب بود و آن قانون که از آن کشف شد مربوط بجاذبه‌ی کرات و تناسب بین اجرام فلکی و ابعاد و شکل مسیر و فواصل آنها. این ارسادات مربوط است بنواقص طرز رفتار بشری با عقل آزاد اندیش انسان که عرصه‌ی کون و مکان مجموعاً او را در خود می‌فتارد و ناسامانیهای طرز اداره اجتماعات بشری او را می‌خواهد در بند کشد و همانند

- ۱ - فیلسوف ایتالیائی (۱۶۰۰-۱۵۴۸) ۲ - طبیعی دان و نویسنده
فرانسوی (۱۷۸۸-۱۷۰۷) ۳ - کپلر منجم آلمانی ۴ - نیوتن فیزیکدان و
ریاضی‌دان انگلیسی ۵ - فیلسوف و ریاضی‌دان آلمانی.

پرومته اسیر امیال خویش سازد . اما قانونی که این ارسادات اجتماعی طی آن بیان میشود همان است که از دیر باز بشر آن پی برده است حقیقتی فوق عقل و عاشق عظمت نامتناهی درین جرم محدود انسان نهفته است که همواره میخواهد با تغییراتی که در اطراف خود پدید میآورد از همی بندها . غیر از مقررات قوانین ابدیت رهائی پیدا کند .

فاش میگویم و از گفته‌ی خود دلشادم بنده‌ی عشق و از هر دو جهان آزادم
و این نیرو همان آتش درونی است ، که گویا پرومته آنرا از آسمان ربوده و عجب است که فراق انسان از عظمت هستی خود سوزشی بیشتر از زحماتی دارد که در راه کمال مطلوب میکند و از همین جاست میخواهد بسوزد تا بکمال خود برسد .

مولوی می‌فرمود :

شنیدستی که (الفرقة عذاب) فراقش آتش آمد تا زبانه ۹

آن قانون کپلر و نیوتن و نسبیت انیشتین مربوط به جاذبه‌ی کرات و تناسب بین اجرام و ابعاد و شکل سیر و فواصل آنهاست این قانون مربوط است به رابطه تجاذب بین شعور بشری و قوانین ابدی که حاکم بر جهان نامتناهی است ، این قانون را بشر کشف نکرده بود . و از روی استقراء بدست آورد . این قانون را بشر از آن لحظه که خود را شناخت محدودیت خود را شناخت و در نهاد و باطن خود آنرا می‌یافت چنانکه خیام میگفت :

تا باز شناختم من این پای زدست این چرخ فرومایه مرا دست به بست
و از دیر باز کمر قتل محدودیت‌های عقلی را بسته بود .

گر بر فلکم دست بدی چون یزدان برداشتمی من این فلک را زمین
از نو فلک دگر چنان ساختمی کازاده بسکام دل رسیدی آسان

خطاب پرومته‌ی از بندرسته به بشریت

گوئی اینک پرومته درین عصر که تا اندازه بیدار گشته مثل این است که بهر نوع محدودیت خود در برابر جهانیان اعلام جرم میکند و میگوید :

«باهر عاملی که ارتباط مرا از عظمت نامتناهی دور میسازد بی‌باکانه می‌جنگم و به»
«نبرد پی‌گیر دست می‌زنم . در نرمش و اختفایم . سهل انگاری و اغماض وجود ندارد . بلکه»
«درین دم چون آم‌م که اعماق دره‌ها را می‌کاود . تا سرانجام در چمن‌زاری ظاهر شوم و درخت»
«معرفت را سیراب کنم و آنهنگام که باغرش طوفان هم‌آوازم و در تلاش، صخره‌ها را می‌خراشم»
«تا از فراز کوه‌ها و گردنه‌ها و جوانب و اطراف برای کشت زار باشکوهی که دانه‌های آنرا کشته‌ام»
«کود فراهم آورم . و آنهنگام که در اقیانوس در میان بستر عظیمی در تلاطم جاده‌ی هموار و»
«نرم برای اینکه حاصل گشت خود را در اقطار گیتی برای رشد نطفه‌های بیش‌تری که در مغز»
«های بنی نوع انسان نهفته است ازین سو بآن سوم می‌برم . اگر بیخ‌می‌بندم آثار مدنیت او را در»
«اعصار قرون حفظ می‌کنم تا هزاران سال بعد مانند آثار بجای مانده در یخ‌های شمالی از گاه»

«باستان در دسترس عقلهای روشن تر قرار گیرد و قانون تکامل شعور را از مشاهده آثار پیشینیان»
 «در یابند و اگر می‌جوشد . و در غلیانم بارگران مشکلات او را از سوئی به سوئی می‌برم یا از برق»
 «آسمان برای روشنی کومه‌ها و خانه‌هایی که او در آنها به افزایش فهم و دانش میکوشد خدمت»
 «میکنم و اینهمه نیست مگر برای بیرون آوردن انسان در غارنشسته بروشنائی حقیقت»
 «جهان نامحدود».

«بهر که در برابرم به ایستد می‌ستیزم و به همگی نیروهای عقل و بینش که چه»
 «بخواهند چه نخواهند همه در اختیار منند فرمان بسیج میدهم. تا او را بیگ بار نیست و»
 «نابود سازند» .

«این نیرو در اختیار من است چه اولین بار من او را علیرغم زئوس از آسمان ربودم»
 «برق بینش و نور دانش در چنگ من است و ازین خاکدان تبره او را بیرون می‌جهانم . آن دم که»
 «بیرون جست . موانع از هر قبیل که باشند در برابر من تاب مقاومت ندارند. اما حقیقت بینش»
 «با من است ، و از آن نیروئی برتر نیست».

«ای پرده‌های ماده!»

«ای پرده‌های عقل فریب‌کار!»

«خود بخود بکنار روید . روشنی عشق من بر افق تاریکیها انبوه سرزده است. و هیچ»
 «ظلمتی ولو هر قدر انبوه باشد در برابر تابش خورشید . پرفروغ و بی‌غروب آن پاینده نیست»
 «برتر ازین بگویم. خورشید ابدیت است که از من سر میزند . و من خود در برابر آن هیچم»
 «فرمان فرمان اوست».

«من. پرومته می‌گویم».

«هر جا قدرت تحقیق و اکتشاف و تعقل پیدا شد . برایش مانعی نتراشید او را به»
 «جرمهای بیدار کردن انسان رنج ندهید . و شکنجه نکنید. نیروهای خلاقه اختراع و اکتشاف»
 «را در هر زمینه هست نیرومندتر سازید . و نیروهای مزاحم آنرا بکنار نهدید و موجبات ارتباط»
 «با عظمت نامتناهی را بسط دهید والا بهمگی مدنیت در برابر وجودان بشریت اعلام جرم می‌کنم»
 «قانونی را که با تک‌آآن این اعلام جرم میشود . نوشته‌ی ذات حقیقت است و ضامن اجرای آن»
 «خود حقیقت . اگر غافلید و به نیروهای خود در برابر فرمانم می‌بالید بدانید حقیقت خود»
 «نیرو است نیروئی مقاومت ناپذیر . و قاهر و مقتدر که برتر از آن کس نیست ، هر نوع مقاومت»
 «را در مقابل این فرمان بفرمان و تأکید حقیقت درهم می‌شکنم»

«انسانیت بپاخیز!»

«حق خود را از موانع رشد و عظمت خود بگیر»

«چه بگفته و داتنا» توئی نور محض و عظمت بی‌انتها Tat tvam asi این توئی»
 «ای انسان از بند رسته ، و تنها مورد عشق و ورزی و احترام، ذات نامتناهی است که تو مظهر آن»
 «هستی و بس»